

فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۰۵-۱۲۷

سیر جنسیت‌زدگی در ادبیات داستانی معاصر زبان فارسی^۱

آزاده شریفی‌مقدم^۲

استادیار گروه زبان‌های خارجی دانشگاه شهید باهنر کرمان

وحیده ابوالحسنی‌زاده

استادیار گروه زبان‌های خارجی دانشگاه شهید باهنر کرمان

سمیرا مجرد

دانش‌آموخته رشته زبان‌شناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

توجه به تأثیر عوامل اجتماعی متفاوت از جمله سن، جنسیت، تحصیل و طبقه اجتماعی بر دگرگونی‌های زبانی حاصل تحولاتی است که در پی ورود تفکر نقش‌گرائی در عرصه زبان پدید آمد. «زبان جنسیت‌زده» نه تنها وجود تفاوت‌های کلامی دو گروه جنس یعنی زنان و مردان را بدیهی می‌شمارد، بلکه بخشی از این تفاوت‌ها را نشانه نگاه ناهمسان و گاه غیرعادلانه اجتماع به یکی از گروه‌ها می‌داند که همان گروه زنان است. در این میان ادبیات به‌عنوان نمودار فرهنگ و جهان‌بینی یک منطقه می‌تواند ابزاری جهت مطالعه انواع ویژگی‌های کلامی از جمله میزان گرایش‌های جنسیت‌زدگی در کلام باشد. لذا به‌منظور بررسی جنسیت‌زدگی در ادبیات فارسی، تعداد ۲۰ داستان بلند به تفکیک جنسیت نویسندگان (۱۰ نویسنده زن و ۱۰ نویسنده مرد) و متعلق به دو بازه زمانی (۱۰ اثر دهه ۶۰ و ۱۰ اثر دهه ۸۰) به‌لحاظ داده‌های جنسیت‌زده مورد بررسی قرار گرفتند. مقایسه کمی داده‌ها با روش آماری کای‌دو انجام شد. مقایسه فراوانی داده‌ها در گروه‌های مختلف جنس و زمان نشان داد که نویسندگان مرد در آثار خود به‌طرز معنی‌داری از اقسام کلامی جنسیت‌زده بیشتر استفاده نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: گروه‌های جنس، کلام جنسیت‌زده، داستان بلند.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲۲

asharifi@uk.ac.ir

۱- تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۹

۲- پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۱ - مقدمه

گونه‌ها یا گویش‌های اجتماعی^۳ حاصل تأثیر متغیرهای اجتماعی مختلف همچون سن، مذهب، طبقه اجتماعی، تحصیلات و نیز جنسیت بر زبان است. در این میان عامل «جنسیت» اگرچه ذاتاً و ماهیتاً یک عامل زیستی بوده اما مستقیماً شیوه زندگی و ویژگی‌های کلامی و غیر کلامی دو گروه زنان و مردان را تحت تأثیر قرار داده و از یکدیگر متمایز می‌سازد. روابط اجتماعی موجود نیز بر اساس ارتباط بین گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله گروه‌های جنس شکل گرفته است، زنان و مردان نیز تحت تأثیر این روابط قالب‌ها و الگوهای خاصی را پذیرفته و در زبان متجلی می‌سازند (ترادگیل^۴، ۱۳۷۶: ۱۰۵). این تفاوت‌ها در مطالعات مختلف به صورت قواعد مشخص و نظام‌مند تحت عنوان «گونه جنس»^۵ مطرح شده است. وارد^۶ (۱۹۹۰: ۳۰۲) «گونه جنس» را رابطه مستقیم یا قاعده‌مند متغیر جنس بر زبان دانسته و آن را حاصل انتخاب آگاهانه گروه‌های جنس از میان ساختارهای موجود زبانی تعریف می‌کند که توسط اهل زبان صورت می‌گیرد. اگرچه «گونه جنس» یک مفهوم «همگانی»^۷ بوده، بدین معنا که تمایزهای کلامی متعلق به گروه‌های جنس در تمام زبان‌ها یافت می‌شود، اما این متغیر همچون سایر متغیرهای اجتماعی وابسته به فرهنگ غالب یک منطقه است، بدین ترتیب تعبیر دقیق و قواعد حاکم در قالب آن زبان انجام می‌گیرد.

در برخی فرهنگ‌ها تفاوت میان ویژگی‌های کلامی دو گروه جنس بسیار مشهود و مشخص است به گونه‌ای که افراد دو گروه از واژه‌های مجزاً استفاده کرده و در ویژگی‌های آوایی، واجی و دستوری نیز قواعد متفاوتی دارند. در برخی دیگر از فرهنگ‌ها، افراد گروه‌های جنس به دلیل گرایش به برخی ویژگی‌های کلامی متمایز از یکدیگر رفتار می‌کنند که در زیر به مواردی از آنچه مشخصات کلامی گونه جنس نامیده می‌شود (تراسک^۸، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۲۴) اشاره می‌شود:

-
3. sociolect
 4. P. Trudgill
 5. sex variety
 6. R. Wardhaugh
 7. universal
 8. R. L. Trask

- گروه زنان از اصطلاحات تحسین‌آمیز همچون «divine» (معرکه)، «cute» (ماه) بیشتر از گروه مردان استفاده می‌کنند.

- در برخی حوزه‌های معنایی، همچون رنگ‌ها، گروه زنان از تمایزات واژگانی دقیق‌تری استفاده می‌کنند.

- گروه زنان در مکالمه بیشتر از مردان از سؤالات ضمیمه^۹ استفاده می‌کنند.

- به‌طور کلی گروه زنان به کلام جمعی و مشارکتی^{۱۰} بیشتر گرایش دارند. این بدان معناست که در این گروه تأیید و همراهی مخاطب بسیار اهمیت دارد.

- در شرایط مساوی، زنان بیشتر گرایش به کاربرد گونه معیار^{۱۱} دارند.

- گروه زنان از مقولات صفت و قید بیشتر از گروه مردان استفاده کرده، پاره‌گفتار و جملات نیمه‌تمام در گفتارشان بیشتر مشاهده می‌شود. در عوض، گروه مردان گرایش بیشتر به کاربرد جملات ساده و بسیط دارند (یسپرسن^{۱۲}، ۱۹۹۲: ۲۳۷-۲۵۷).

- در گفتار گروه مردان صراحت^{۱۳} بیشتر مشاهده می‌شود. درحالی‌که گروه زنان به‌دلیل برخی ملاحظات اجتماعی و نیز توجه به انتظارات گروه مقابل غیرمستقیم‌تر سخن گفته، پرده‌پوش‌تر بوده به همین دلیل الگوهای ادب را بیشتر رعایت می‌کنند (وارد، ۱۹۹۰).

- عدم قاطعیت در نتیجه‌گیری نیز در گفتار گروه زنان بیشتر مشاهده می‌شود (لیکاف^{۱۴}، ۱۹۷۵).

گرایش دو گروه جنس در انتخاب موضوع نیز متفاوت است؛ درحالی‌که گروه زنان موضوعات اجتماعی، آشپزی، مد و تجربیات شخصی را ترجیح می‌دهند، گروه مردان بیشتر موضوعات سیاسی، ورزشی و نقد اجتماعی را انتخاب می‌کنند (کرامر^{۱۵}، ۱۹۷۴: ۸۲-۸۵).

-
9. tag question
 10. cooperative
 11. standard
 12. O. Jespersen
 13. directiveness
 14. R. Lakoff
 15. C. Kramer

در میان مطالعات مربوط به حوزه جنسیت برخی محققان به تمایزات حاصل از تأثیر متغیر جنس بر زبان بسنده نکرده بلکه به تحلیل و ریشه‌یابی کارکرد زبان و تفاوت‌های جنسیتی موجود در زبان پرداخته‌اند. آن‌ها بخشی از تفاوت‌ها را نشانه نگاه نابرابر و غیرعادلانه به یک جنس دانسته و اقلام به‌کاررفته در این حوزه را به دلیل جهت‌گیری معنایی و کاربردی به سمت یک گونه و در مقابل گونه دیگر «زبان جنسیت‌زده» نامیده‌اند. وترلینگ براگین^{۱۶} (۱۹۸۱) معتقد است که یک عبارت زمانی جنسیت‌زده تلقی می‌شود که کاربرد آن نوعی تمایز نابرابر یا غیرمنصفانه را میان دو گروه جنس پدید آورد. در این تعریف، زبان عاملی تعریف می‌شود که می‌تواند شرایط و محدودیت‌هایی را برای فرهنگ حاکم بر اجتماع ایجاد کند. کینگ^{۱۷} (۱۹۹۱) نیز معتقد است جنسیت‌زدگی زمانی اتفاق می‌افتد که از شیوه‌های کلامی متفاوتی برای اشاره، ارجاع و ارتباط با گروه‌های مختلف استفاده شود. این تفاوت‌ها نشانه مقبولیت کمتر برای یک گروه بوده و اینکه پایه و اساس این تفاوت‌ها عامل «جنسیت» است.

بخشی از اقلام جنسیت‌زده کلیشه‌ها یا عبارات قالبی هستند که نوعی پیش‌داوری را نسبت به اعضای یک گروه جنس به‌وجود می‌آورند. شیوه ارجاع در این گونه زبانی به‌صورتی است که تجارب مشترک غالباً از دیدگاه یک گروه جنس و به‌عنوان هنجاری برای عام معرفی شده و گروه دیگر در حاشیه قرار می‌گیرد. نمونه واضح و پرکاربرد، کلمه «anm» در زبان انگلیسی است که علاوه بر مفهوم خاص خود (ارجاع به جنس مرد)، در مفهوم عام و به معنای نوع انسان نیز به‌کار می‌رود. کامرون^{۱۸} (۱۹۹۰: ۷۶-۷۹) معتقد است که مقایسه مفاهیم دو کلمه «lord» و «lady» ارزش‌گذاری متفاوت را در ارتباط با گروه‌های جنس نشان می‌دهد. واژه «lord» علاوه بر معنی آقا/مرد، به‌عنوان یکی از اسامی خداوند و نیز گروه خاصی از مردان به‌کار می‌رود، حال آنکه هر زنی می‌تواند خود را یک «lady» بخواند. مشابه این تمایز را می‌توان در واژه‌های «آقا» و

16. M. Vetterling-Braggin

17. R. King

18. D. Cameron

«خانم» در زبان فارسی نیز مشاهده نمود. معنای این دو واژه در فرهنگ معین (۱۳۵۵) به صورت زیر آمده است:

خانم: ۱- زن بزرگ‌زاده و نجیب و خاتون ۲- عنوان احترام آمیز که به اول و آخر نام زنان افزایند ۳-زوجه، زن (در این صورت با خانه می‌آید) ۴- فاحشه، روسپی
آقا: ۱- برادر بزرگتر، برادر مهتر ۲- برادر پدر، عم، عمو ۳- امیر، رئیس، بزرگ قوم ۴- عنوانی که برای احترام و تفریح به اول یا آخر اسم می‌افزایند
پاک‌نهاد جبروتی (۱۳۸۱: ۵۵-۶۴) از جنسیت‌زدگی با عنوان فرادستی و فرودستی در زبان یاد می‌کند و انواع مختلفی از آن را در زبان فارسی گزارش می‌کند:

الف) جنسیت‌زدگی به عنوان دلالت صریح یا ضمنی: در این نوع دلالت، مفهوم عبارت مورد نظر به طور صریح یا ضمنی حاوی بار منفی برای جنس مونث است؛ همچون: «از زن کمتر» و «زن گرفتن» (صریح) و «ترشیده» و «ددری» (ضمنی).

ب) اسامی عام: داده‌هایی در این گروه قرار می‌گیرند که تجارب انسان را از دیدگاهی مردانه و به عنوان هنجاری برای عام معرفی می‌کند. به عبارت دیگر، یک جنس به عنوان نماینده هر دو جنس در زبان مطرح می‌شود. کلماتی همچون: «جوانمردی»، «رادمردی»، «قول مردانه» و «مرد راه بودن».

پ) نشان‌داری: این دسته از اقلام جنسیت‌زده دارای نشان مثبت معنایی (در اشاره به جنس مرد) و نشان منفی معنایی (در اشاره به جنس زن) دارد. در این قبیل داده‌ها معادل واژه با بار معنایی مشابه برای جنس مقابل وجود ندارد؛ همچون: «عزب»، «بیوه»، «عجوزه» و «حمام زنانه». توضیح اینکه، عبارت «حمام مردانه» به لحاظ جنسیت‌زدگی خنثی شده و بار ضمنی ندارد، «دائی مردک» وجود نداشته و بار معنایی کلمه «عزب» در مقایسه با کلمه «ترشیده» نیز کاملاً متفاوت است.

ت) روابط خویشاوندی: در داده‌های این مجموعه توزیع نابرابر قدرت در دو گروه جنس و اعمال ناعادلانه آن در یک گروه نسبت به خویشاوندان مؤنث (زن، همسر، دختر) مشخص است.

- به خانه نشستن بود کار زن / برون کار مردان شمشیر زن.

- آنکه را دختر است به جای پسر / گر چه شاهست هست بداختر.

- دختر مال مرده.

- کم‌زا،

ث) **صفات منفی**: مفهوم واژه‌های این دسته اگرچه مستقیماً بار منفی را برای گروه زنان به همراه ندارد، اما کاربرد آن در متن به همین هدف انجام می‌گیرد. همچون: ناقص‌العقل و حسود در بافت‌های کلامی مشاهده شده.

۱-۱- دیدگاه‌های مربوط به ارتباط زبان و جنسیت

مطالعات مربوط به بررسی ارتباط بین متغیر اجتماعی جنسیت و زبان متأثر از دو دیدگاه کلی بوده است که در زیر بدان‌ها خواهیم پرداخت:

۱-۱-۱- نظریه تفاوت^{۱۹}

در این نظریه، تفاوت‌های کلامی بین گروه‌های مختلف جنس به دلیل نقش‌های اجتماعی مختلفی تصور می‌شود که هر گروه به تناسب جنسیت خود برعهده می‌گیرد. تفاوت‌های سبکی بین گونه‌های جنس به منزله تمایز، برتری یا تسلط یک گروه بر گروه دیگر نبوده و به لحاظ زبانی از درجه اعتبار یکسانی برخوردار است. در واقع، تفاوت میان گونه‌های اجتماعی یک زبان که در شرایط و بافت فرهنگی متفاوت کاربرد دارد، به یک اعتبار همسان و قابل مقایسه با زبان‌های متفاوتی است که در شرایط محیطی و منطقه‌ای گروه مقابل مورد استفاده قرار می‌گیرد. تانن^{۲۰} (۱۹۹۰: ۱۰۹) دلیل این مسئله را بدین صورت مطرح می‌کند که پسران و دختران به لحاظ کلامی در دو دنیای متفاوت رشد کرده و بدین ترتیب واژگان و ساختار متفاوتی را انتخاب می‌کنند. عدم درک این تفاوت‌ها می‌تواند بدفهمی یا سوء تعبیر را برای جنس مقابل فراهم آورد. در این دیدگاه، هدف از مطالعه متغیر جنس، کشف و بررسی نظام‌مندی‌های حاکم بر کاربرد زبان در شرایط مختلف متأثر از عامل جنسیت می‌باشد و در مسیر این مطالعات

19. difference theory

20. D. Tannen

از مقایسه گروه زنان با هنجارهای مردان که به نوعی دیدگاه تسلط را تداعی می‌کند جلوگیری می‌شود. مطالعات مربوط به «گونه جنس» به دلیل خودداری از هرگونه داوری نسبت به هنجارهای اجتماعی در این حوزه قرار می‌گیرد. از طرفداران این دیدگاه می‌توان به جونز^{۲۱} (۱۹۸۰) و کوتس^{۲۲} (۱۹۸۶) و لباو^{۲۳} (۱۹۷۲) اشاره نمود.

۱-۱-۲- نظریه تسلط^{۲۴}

دیدگاه تفاوت با نظر انتقادی برخی پژوهش‌گران مواجه شد. آنان شیوه تحلیل مبتنی بر تنها تفاوت را به دلیل نادیده‌انگاشتن زمینه تفاوت‌ها و بی‌توجهی نسبت به ریشه‌ها و عملکرد گونه‌های جنس، شیوه‌ای ناقص، فاقد تحلیل و بدون نتیجه‌گیری و ریشه‌یابی می‌دانند. اسپندر^{۲۵} (۱۹۸۰: ۱۵۵) معتقد است زبانی که به‌طور معمول و عادی به‌عنوان یک نظام ارتباطی توسط هر دو گروه جنس مورد استفاده قرار می‌گیرد، در واقع با هنجارها و معیارهای مردانه ساخته و پردازش شده است. وی به نقش قدرت و توزیع نابرابر آن در گروه‌های جنس و انعکاس آن در زبان اشاره کرده و اعتقاد دارد که در موارد بسیار شناخت و طبقه‌بندی واژه‌ها برحسب حوزه و بار معنایی براساس معیارهایی صورت گرفته است که به نفع یک گروه جنس بوده و برای آن گروه اعتبار به همراه دارد. او کلمه «مادر» را نمونه آورده و معتقد است که این تجربه کاملاً زنانه و تک جنسیتی به‌لحاظ محتوا با معیارهای مردمدار شکل گرفته و نام‌گذاری شده است. شاید بتوان مسئله را بدین صورت توجیه نمود که در این حوزه کاملاً زنانه، برخی کلمات و عبارات را می‌توان یافت که بار مثبت را متوجه گروه مقابل و بار منفی را متوجه گروه همسو می‌سازد. همچون کلمات و عبارات زیر در زبان فارسی: «پسرزا» و «مادر هفت پسر» در مقابل «شکم بالا آوردن»، «کم‌زا»، «کره پسر انداختن» و «بچه پس

21. D. Jones

22. J. Coates

23. W. Labov

24. dominance theory

25. D. Spender

انداختن». به عبارت دیگر، رضایت و خرسندی حاصل از تجربه مادری بیشتر متعلق به گروه مقابل است تا خود زنان.

طرفداران این نظریه معتقد به نظریه «نسبیت^{۲۶}» و «جبرگرایی^{۲۷}» در زبان بوده و به ارتباط دوسویه میان زبان و تفکر باور دارند. به عبارتی، زبان از یک سو متأثر از باورهای اجتماع بوده و از سوی دیگر می‌تواند نگرش، باورها، اعتقادات و جهان‌بینی ما را شکل دهد. ماحصل این نظریه این است که زبان بومی هر فرد، سلسله مقولاتی را بوجود می‌آورد که در حکم شبکه‌ای که وی از طریق آن جهان را ادراک می‌کند، عمل می‌نماید و محدودیتی بر شیوه‌ای که وی پدیده‌های گوناگون را مقوله‌بندی و تصوّر می‌کند، اعمال می‌نماید. زبان می‌تواند با تأثیر بر جهان‌بینی کسانی که بدان تکلم می‌نمایند و حتی کنترل جهان‌بینی آنان، روی جامعه اثر بگذارد (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۳۲).
سایپر در این زمینه معتقد است که:

«زبان شکل‌دهنده درک ما از جهان خارج است. نظام‌های فکری ما تحت تأثیر زبان اجتماع ما می‌باشد به‌طوری‌که زبان قابل حصول در جامعه، اندیشه ما را در مورد «واقعیت» شکل می‌دهد. «جهان واقعی» تا حد زیادی به‌طور ناآگاهانه و براساس عادات زبانی گروه‌های اجتماع ساخته می‌شود و هیچ دو زبانی را نمی‌توان یافت که آنقدر شبیه باشند که واقعیت اجتماعی یکسانی را منعکس کنند. دنیاهایی که جوامع مختلف در آن زندگی می‌کنند دنیاهای مختلفی هستند نه اینکه دنیای واحدی با برچسب‌های مختلف باشند.»
(سایپر^{۲۸}، ۱۹۴۹: ۱۶۹)

اهمیت بررسی زبان جنسیت‌زده به دلیل آگاهی یافتن از تأثیرات منفی آن بر اجتماع و نیز آسیب‌هایی است که زبان می‌تواند ابزار انعکاس آن باشد. میلز^{۲۹} (۱۹۹۵)، معتقد است که وجود کلام جنسیت‌زده در تعامل‌های گفتاری به دلیل محتوای نابرابر و ناعادلانه‌ای که با خود به همراه دارد، می‌تواند به گروه زنان احساس از خود بیگانگی و

26. relativity

27. determinism

28. E. Sapir

29. S. Mills

انزوا داده، بر انتظارات این گروه از خود و گروه مقابل از آنان تأثیر بگذارد. به عبارت دیگر، بر باورهای اجتماع و خودباوری گروه زنان تأثیر منفی داشته باشد. وی اعتقاد دارد که زبان بیش از آنکه بیانگر واقعیات و حقایق باشد، بیانگر تجربیات، باورها و اعتقادات ماست. بدین ترتیب، وجود ویژگی‌های جنسیت‌زده در سطح کلام جنبه هشداردهنده داشته و به دلیل ارتباط دوسویه بین نظام زبان و نظام تفکر، وی معتقد است که اصلاح زبان و تصفیه آن بدون اصلاح تفکر حاکم بر جامعه بی‌فایده است. از طرفداران این نظریه می‌توان به اسپندر (همان)، میلز (همان)، ترادگیل (۱۹۷۲)، لی^{۳۰} (۲۰۰۶) و البی^{۳۱} (۱۹۸۱) اشاره نمود.

۱-۲- پیشینه مطالعات

اولین گزارشات در زمینه جنسیت جنبه عامیانه داشت و به مشاهدات مبلغان مسیحی در قرن هفدهم برمی‌گردد. آن‌ها در سفرهای خود به مناطق بومی غیرانگلیسی زبان متوجه برخی تفاوت‌های آشکار در گونه گفتاری زنان و مردان آن مناطق شدند. بعدها این مشاهدات توسط جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان علاقه‌مند به حوزه زبان دنبال شد. اما جو علمی حاکم بر نگرش‌های زبانی و نیز شیوه گردآوری داده‌ها، بیش از آنکه به پیشرفت این مطالعات کمک کند، عامل بازدارنده بود. حاکمیت صورت‌گرایان، تأکید بر جنبه‌های صوری و ساختاری زبان و در حاشیه قرار دادن ویژگی‌های اجتماعی مؤثر بر زبان، از جمله موانع توجه جدی به مطالعه تمایزهای جنسیتی در زبان بود. به این ترتیب، زبان سیستمی بسته در نظر گرفته می‌شد که معنی را در درون خود تولید می‌کرد و به تأثیر بیرونی که در قالب «جامعه» مطرح می‌شوند کاری نداشت (شریفی مقدم و برابر، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

در ابتدا، مطالعات مربوط به جنسیت نه به‌عنوان یک شاخه پژوهشی مستقل، بلکه به‌عنوان یکی از متغیرهای اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفت. این مطالعات بیشتر جنبه کمی و آماری داشت. اولین و برجسته‌ترین گام را در این زمینه لباو (۱۹۶۶)

30. X. Lei

31. G. W. Albee

برداشت که روش پیشنهادی او بعدها به‌عنوان مدل پژوهشی در مطالعات جامعه‌شناسی زبان به‌کار گرفته شد.

در دهه هشتاد و با آغاز جنبش فمینیستی بحث جنسیت به‌عنوان یک موضوع داغ اجتماعی توجه بسیاری از جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و نیز زبان‌شناسان را به خود جلب نمود. در گرایش جدید زبان به‌عنوان ابزار مطالعه نابرابری‌های جنسیتی و فرودستی گروه زنان مورد تأکید قرار می‌گیرد (هلمز، ۳، ۱۹۹۵).

مطالعات مربوط به حوزه جنسیت را می‌توان به‌لحاظ دیدگاه حاکم بر موضوع به دو دسته کلی تقسیم نمود؛ مطالعات گونه جنس و مطالعات جنسیت‌زدگی در زبان. در این پژوهش، به دلیل ارتباط موضوعی، مطالعات گروه دوم شامل گزیده‌ای از بررسی‌های حوزه جنسیت‌زدگی ارائه خواهد شد:

پژوهشگران این حوزه، اهمیت بررسی زبان را به این دلیل می‌دانند که استفاده از اقلام جنسیت‌زده خود می‌تواند فرهنگ حاکم بر آن را در جامعه ترویج کرده و بی‌عدالتی‌های حاکم بر گروه‌های جنس را پرورش دهد. برخی تحلیل‌گران سعی کرده‌اند تا دلیلی برای برخی رفتارهای جنسیتی ارائه دهند. به‌عنوان مثال، لباو (۱۹۷۲) دلیل گرایش بیشتر گروه زنان به استفاده از گونه معیار را انتظارات و حساسیت‌هایی می‌داند که از طرف جامعه متوجه گروه زنان بوده و کلیه رفتارهای اجتماعی از جمله رفتارهای کلامی این گروه را دربر می‌گیرد. دلیل این گرایش را ترادگیل (۱۹۷۲) به نگرانی گروه زنان از جایگاه اجتماعی خود و آگاهی آنان از اهمیت متغیرهای کلامی در ارتقاء شأن اجتماعی خود می‌داند. لیکاف (۱۹۷۵)، بین ویژگی‌های زبانی و موقعیت اجتماعی گروه‌های جنس ارتباط مستقیم قائل بوده و استفاده از سؤالات ضمیمه را در گروه مقابل، نشانه اطمینان آنان از آنچه می‌گویند، قلمداد می‌کند.

کلیشه‌ها یا عبارات قالبی جنسیتی به دلیل تأثیری که می‌تواند بر نگرش‌ها، باورها و شیوه تفکر حاکم بر جایگاه گروه‌های جنس بگذارد، مورد توجه برخی از پژوهشگران بوده است که در زیر به مواردی اشاره می‌شود:

بلاک^{۳۳} (۱۹۷۳: ۲۸) با مقایسه مجموعه صفات منتسب به گروه مردان و زنان معتقد است که صفات گروه اول از اهمیت اجتماعی بیشتری برخوردارند. آشمو^{۳۴} و دلبوکا^{۳۵} (۱۹۸۶: ۶۹-۱۱۹) کلماتی را که مرجع آنان زنانند، از ابعاد مختلف روانی، جسمانی، فیزیکی و عاطفی بررسی کرده و مفهوم ضمنی و پنهان این عناصر را برمی‌شمارند. باسو^{۳۶} (۱۹۹۲) به ارزش‌گذاری متفاوت کلمات منتسب به گروه زنان و مردان در اجتماع می‌پردازد و مجموعه صفات قدرت، استقلال و خطرپذیری را در مقابل ضعف، زودباوری و تأثیرپذیری به ترتیب دو گروه مردان و زنان منتسب دانسته و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کند.

تعدادی از پژوهش‌گران نیز به آسیب‌شناسی حوزه جنسیت‌زدگی پرداخته‌اند. البی (۱۹۸۱: ۲۰-۲۸)، جنسیت‌زدگی را یک پدیده سیاسی اجتماعی دانسته و رفع آن را مستلزم تلاش گسترده فرهنگی می‌داند. میلز (۲۰۰۳)، به تأثیرات منفی زبان جنسیت‌زده بر اجتماع می‌پردازد و اهمیت کاربرد اقلام این حوزه را به دلیل آسیب‌ها و پیامدهای اجتماعی آن می‌داند.

در برخی پژوهش‌ها نیز کاربرد این عناصر و اقلام در یک حوزه زبانی خاص بررسی شده است. گلوبوک و فیوش (نقل از شهرآرای، ۱۳۷۷)، این عناصر را در آثار کودکان، لی (۲۰۰۶: ۸۷-۹۴) در دو حوزه زبانی واژگان و ضرب‌المثل‌ها و گروهی از روان‌شناسان آمریکایی^{۳۷} در دانشگاه واشنگتن (۱۹۷۵: ۸۲-۶۸۴) آن را در کتب درسی و آموزشی تحصیلات تکمیلی بررسی کرده و وجود تبعیض جنسیتی را در موارد فوق تأیید نموده‌اند.

حوزه جنسیت‌زدگی در میان پژوهشگران ایرانی اگرچه تازه آشنا و جدید است اما ناآشنا و غریب نبوده و توجه تعدادی از پژوهش‌گران حوزه انتقادی را به خود جلب نموده است؛ محمودی بختیاری (۱۳۹۰: ۹۱-۱۰۷) زبان را صرفاً ابزار بیان کلیشه‌ها

33. J. H. Block

34. R. D. Ashmore

35. F. K. DelBoca

36. S. A. Basow

37. American psychologists

دانسته و جایگاه اصلی جنسیت‌زدگی را در ذهن و افکار افراد اجتماع قلمداد می‌کند. او با اشاره به نمونه‌هایی از زبان فارسی، تبعیض جنسیتی را توضیح می‌دهد. نمونه‌های بیشتر در قالب انواع تقسیمات پنج‌گانه و نیز توضیح هریک توسط پاک‌نهاد جبروتی (۱۳۸۱) ارائه شده است. وی این پدیده را در زبان «فرداستی و فرودستی» می‌نامد. اعزازی (۱۳۷۶) و تمیزی (۱۳۷۹) نیز به سیر تاریخی جنسیت‌زدگی در ایران پرداخته و مسائلی چون فرهنگ مردسالاری و پدرسالاری و نیز شیوه تفکر سنتی غالب در خانواده‌های ایرانی را در مورد جایگاه دختران و پسران در ایجاد و پرورش این تفکر تعیین‌کننده می‌داند.

۲- طرح مسئله، اهداف و سؤالات تحقیق

جامعه ایران در دهه‌های اخیر شاهد تحولات کاملاً مشهود در ارتباط با حضور زنان در جامعه بوده است. نمونه‌های آن، حضور بیشتر زنان در مشاغل مختلف و حتی مشاغلی که بیشتر مردانه تلقی می‌شد و نیز افزایش آمار گروه دختران در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی است. حال، با توجه به اینکه زبان پدیده‌ای اجتماعی بوده و نه تنها بر جامعه تأثیرگذار است بلکه از آن متأثر نیز می‌باشد، این سؤال کلی مطرح می‌شود که آیا تغییرات اجتماعی که ذکر آن رفت بر کاربرد کلیشه‌های جنسیتی در زبان تأثیر گذاشته است؟ در پی پاسخ، بهترین و شاید کارآمدترین ابزار بررسی این تغییرات، ادبیات داستانی است که کلام عامیانه و یا به عبارت دیگر، تجربه، افکار و باورهای یک جامعه را منعکس می‌سازد. بدین ترتیب، هدف کلی این پژوهش بررسی وجود کلیشه‌های جنسیتی و فراوانی آن‌ها در پیکره ادبیات داستانی معاصر و در ارتباط با دو متغیر جنسیت نویسندگان و بازه زمانی آثار داستانی است. سؤالاتی که این مطالعه سعی در یافتن پاسخ مستند و مشخص به آنهاست، شامل موارد زیر می‌باشد:

الف) کاربرد کلیشه‌های جنسیتی در آثار دهه‌های ۶۰ و ۸۰ نویسندگان دو گروه جنس به چه صورت بوده و از چه فراوانی برخوردار است؟ به عبارت دیگر، آیا فراوانی این اقلام واژگانی به میزانی می‌باشد که وجود جنسیت‌زدگی را در این آثار تأیید کند؟

ب) آیا بین میزان استفاده از کلیشه‌های جنسیتی در دو دهه ۶۰ و ۸۰ تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟ و در کدام بازه بیشتر استفاده شده است؟
ج) آیا بین میزان استفاده از کلیشه‌های جنسیتی در آثار نویسندگان مرد و زن متعلق به دو بازه زمانی دهه ۶۰ و ۸۰ تفاوت معنی‌دار وجود دارد؟ و کدام گروه بیشتر از اقسام کلامی فوق استفاده کرده است؟

۳- روش گردآوری و تحلیل داده‌ها

در این مطالعه به منظور بررسی میزان کاربرد جنسیت‌زدگی در ادبیات داستانی با توجه به جنسیت نویسنده و بازه زمانی آثار، تعداد ۲۰ داستان بلند از هر دو گروه جنس (۱۰ داستان از نویسندگان زن و ۱۰ داستان از نویسندگان مرد) و متعلق به دو بازه زمانی دهه‌های ۶۰ و ۸۰ (۱۰ داستان متعلق به هر دهه) به طور تصادفی انتخاب شد. متغیر وابسته، مجموعه ویژگی‌های جنسیت‌زده در کلام و متغیرهای مستقل جنسیت نویسنده و زمان اثر می‌باشد.^{۳۸}

انتخاب داستان بلند به عنوان جامعه آماری پژوهش به دلایل زیر صورت گرفت؛ اول اینکه، نویسنده داستان بلند خود متأثر از جامعه‌ای است که در آن رشد کرده، آموخته، تجربه کرده و از آن متأثر شده است. بنابراین اثر او می‌تواند بازتاب واقعی اندیشه، فرهنگ و باورهای یک جامعه باشد. دوم، در میان گونه‌های ادبی، زبان به‌کاررفته در داستان بلند گونه غیررسمی و عامیانه بوده و نموداری از گفتار واقعی مردم یک جامعه را منعکس می‌سازد و نیز اینکه نویسنده در داستان بلند با محدودیت مواجه نبوده، فرصت و مجال کافی برای پرداختن به موضوعی که انتخاب کرده و بیان آنچه در ذهن پرورنده را دارد. به علاوه، انتخاب فاصله ۱۰ ساله بین دو بازه زمانی به این دلیل بود که بهتر بتوان روند کاربرد جنسیت‌زدگی و تغییر آن را بررسی نمود.

اهمیت مطالعه کلیشه‌های جنسیتی به این دلیل است که می‌توان از این طریق فرهنگ جنسیت‌زده را در جامعه بازشناخت. همانگونه که لیکاف (۱۹۷۵) معتقد است

۳۸- فهرست داستان‌ها به تفکیک جنسیت و زمان اثر در ضمیمه آورده شده است.

زبان فی نفسه جنسیت زده نیست بلکه بازتاب یک اندیشه و باور جنسیت زده است. به علاوه، شناخت، شرط اول و پیش درآمد هرگونه اقدام فرهنگی است.

اگرچه این مطالعه اولین پژوهش در زمینه جنسیت زدگی نیست، اما برای اولین بار به سیر جنسیت زدگی در طول زمان و مقایسه آن با توجه به دو متغیر پرداخته است. نتایج این پژوهش می‌تواند برای جامعه‌شناسان حوزه آسیب‌شناسی، زبان‌شناسان علاقه‌مند به حوزه جنسیت و نیز کلیه افرادی که به امور فرهنگی و فرهنگ‌سازی علاقه‌مندند، مورد توجه قرار گیرد.

برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار spss 18 استفاده شد. آمار به کاررفته شامل آمار توصیفی و آمار استنباطی است و آزمون مورد استفاده، آزمون کای دو می‌باشد.

۴- بحث و تحلیل داده‌ها

در این بخش، به منظور بررسی میزان کاربرد کلیشه‌های جنسیتی در ادبیات داستانی معاصر و با توجه به دو متغیر جنسیت و بازه زمانی اثر، ابتدا داده‌های مرتبط که منظور آن دسته از کلمات و اقلام واژگانی است که نگاهی نابرابر به یک جنس داشته و یا در قالب کلام به یکی از دو جنس اعتبار بیشتر یا کمتری بخشیده، جمع‌آوری گردیده، فراوانی آن‌ها محاسبه گردید و سپس سیر تحول یا تغییر آن در طول زمان و نیز در آثار نویسندگان دو گروه جنس مشخص شد.

۴-۱- جنسیت زدگی در آثار نویسندگان ادبیات داستانی

پس از جمع‌آوری و شمارش اقلام واژگانی جنسیت زده در این پژوهش، نتایج زیر بدست آمد: طبق آمار بدست آمده در کل مجموعه مورد مطالعه، شامل آثار دو دهه ۶۰ و ۸۰ متعلق به نویسندگان هر دو گروه جنس، اقلام واژگانی جنسیت زده به تعداد ۱۹۸۷ بار به کاررفته بود، ۱۱۶۶ بار در آثار دهه ۶۰ نویسندگان هر دو گروه جنس و ۸۲۱ بار در آثار دهه ۸۰ نویسندگان هر دو گروه.

از سوی دیگر، کاربرد این اقلام در بین نویسندگان زن و مرد نیز آمار متفاوتی را نشان داد؛ درحالی که نویسندگان مرد از ۱۲۰۹ مورد اقلام واژگانی جنسیت زده استفاده

کرده‌اند این آمار در نویسندگان زن به ۷۷۸ مورد رسید. به‌طور خاص‌تر، نویسندگان مرد و زن دهه ۶۰ به ترتیب ۷۹۹ و ۳۶۷ بار و نویسندگان مرد و زن دهه ۸۰ به ترتیب ۴۱۱ و ۴۱۰ بار از واژگان و عبارات جنسیت‌زده استفاده کرده‌اند. جدول شماره (۱) ارقام واژگانی جنسیت‌زده را در با توجه به دو متغیر «جنسیت» و «بازه زمانی» نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱. تعداد کل واژه‌ها و عبارات جنسیت‌زده در دهه ۶۰ و ۸۰ توسط نویسندگان زن و مرد

تعداد واژه‌ها و عبارات جنسیت‌زده در دهه ۸۰	تعداد واژه‌ها و عبارات جنسیت‌زده در دهه ۶۰	بازه زمانی جنسیت نویسندگان
۴۱۱	۷۹۹	مرد
۴۱۰	۳۶۷	زن
۸۲۱	۱۱۶۶	کل

در ادامه، نمونه‌هایی از کلیشه‌های جنسیتی به کاررفته در آثار نویسندگان دو گروه و هر دو بازه زمانی همراه با ذکر اثر آورده شده است.

الف) نمونه‌های جنسیت‌زدگی در آثار نویسندگان مرد دهه ۶۰:

خانه‌مانده (جای خالی سلوچ)

گیس بریده (جای خالی سلوچ)

قول مردونه (نفس‌ها و هوس‌ها)

حمام زنانه (آرزو در طلسم)

مگه زنی که از گفتن سنت خجالت می‌کشی (آرزو در طلسم)

شما زن‌ها سایه سر می‌خواهید (جای خالی سلوچ)

عجوزه (حدیث بودن)

ب) نمونه‌های جنسیت‌زدگی در آثار نویسندگان زن دهه ۶۰:

پا به در (آدمک‌ها)

زنکه هفت‌رنگ (آدمک‌ها)

مرد است و حرفش (اهل غرق)

در این دوران زن بودن گناهی است نابخشودنی (در حضر)

گریه مال دخترهاست (فردا روشن است)

مردانگی (بازی سرنوشت)

ضعیفه (فردا روشن است)

ج) نمونه‌های جنسیت‌زدگی در آثار نویسندگان مرد دهه ۸۰:

دریده (خنده را از من بگیر)

زن ذلیل (کافه پیانو)

ناجوانمردانه (رقص برگ‌های زرد)

شما هم چادری شدی داش احمد؟ (خنده را از من بگیر)

یه بچه دیگه هم پس انداخت (کافه پیانو)

بحث‌های خاله‌زنکی (کافه پیانو)

سلیطه خانم (عجیب‌تر از بهشت)

د) نمونه‌های جنسیت‌زدگی در آثار نویسندگان زن دهه ۸۰:

ترشیده (چشم‌هایش به رنگ عسل)

اهل خونه (به رنگ شب)

تا بخوای فراوونه دختر (حصار)

بوی ترشیدگیش تا ته کوچه رفته (چشم‌هایش به رنگ عسل)

دخترزا (گمگشته)

مرده و قولش (گمگشته)

دهن خاله‌زنک‌ها رو همیشه بست (تو سهم منی)

بدین ترتیب، در پاسخ به سؤال اول این پژوهش و با توجه به آمار مشاهده‌شده، وجود جنسیت‌زدگی در داستان‌های بلند نویسندگان هر دو جنس و هر دو بازه زمانی تأیید می‌گردد.

۴-۲- بررسی و مقایسه جنسیت‌زدگی در آثار نویسندگان دهه‌های ۶۰ و ۸۰

در سؤال دوم این پژوهش، تأثیر یکی از متغیرهای مستقل یعنی بازه زمانی آثار بر متغیر وابسته که کاربرد اقلام کلامی و واژگانی جنسیت‌زده است، بررسی گردید. نتایج این بررسی تعیین می‌کند که آیا تفاوت بین کاربرد اقلام فوق در دو بازه زمانی ۶۰ و ۸۰ معنی‌دار بوده یا حاصل تصادف و اتفاق است.

نتیجه تحلیل داده‌ها که در جدول شماره (۲) آورده شده، بیان‌گر این مطلب است که درصد فراوانی اقلام فوق در آثار نویسندگان دهه ۶۰ و ۸۰ به ترتیب ۵۸/۶۸٪ و ۴۱/۳۲٪ می‌باشد. بدین صورت که نویسندگان دهه ۶۰، ۳۴۵ بار (معادل ۱۷/۳۶٪) بیشتر از نویسندگان دهه ۸۰ از اقلام فوق استفاده نموده‌اند. به علاوه محاسبه از طریق آزمون کای دو نشان می‌دهد که بین استفاده از اقلام فوق در بازه‌های زمانی ۶۰ و ۸۰ تفاوت معنی‌دار وجود دارد $p < .1$ ، $X^2(2) = 59/902$.

جدول شماره ۲. توزیع فراوانی و آمار کای دو تأثیر متغیر بازه زمانی بر کاربرد اقلام واژگانی جنسیت

معیاری	درجه آزادی	آماره کای دو	فراوانی مورد انتظار	درصد فراوانی	فراوانی	میزان استفاده نویسندگان از واژه‌ها و عبارات جنسیت‌زده
۰/۰۰۰	۱	۵۹/۹۰۲	۹۹۳/۵	۵۸/۶۸	۱۱۶۶	دهه ۶۰
			۹۹۳/۵	۴۱/۳۲	۸۲۱	دهه ۸۰
			-	۱۰۰	۱۹۸۷	کل

بدین ترتیب، پاسخ به سؤال دوم پژوهش نیز مثبت می‌باشد. نتایج تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که میزان کاربرد اقلام و کلیشه‌های جنسیت‌زده در طول زمان دچار تغییر شده و کاهش داشته است. بدین صورت که این اقلام در آثار نویسندگان دهه ۸۰ به‌طور

معنی‌داری کمتر از آثار دهه ۶۰ بکاررفته است. به عبارت دیگر، کاربرد این اقلام واژگانی در طول زمان روند کاهش را نشان می‌دهد.

۴-۳- بررسی میزان جنسیت‌زدگی در آثار گروه‌های جنس زن و مرد

سؤال سوّم این پژوهش به بررسی یکی دیگر از متغیرهای مستقل یعنی جنسیت نویسندگان بر متغیر وابسته یعنی کاربرد اقلام جنسیت‌زده می‌پردازد. این بررسی مشخص می‌کند که آیا تفاوت بین کاربرد اقلام فوق در آثار نویسندگان دو گروه جنس معنی‌دار بوده یا حاصل تصادف و اتفاق است.

نتیجه تحلیل داده‌ها که در جدول شماره (۳) آورده شده است، بیانگر این مطلب است که درصد فراوانی اقلام فوق در آثار نویسندگان مرد و زن به ترتیب ۶۰/۸٪ و ۳۹/۲٪ می‌باشد. این بدان معناست که نویسندگان مرد ۴۳۱ بار (معادل ۲۱/۶٪) بیشتر از نویسندگان زن از اقلام فوق استفاده نموده‌اند. به علاوه، محاسبه از طریق آزمون کای‌دو نشان می‌دهد که بین استفاده از اقلام فوق در نویسندگان گروه‌های جنس تفاوت معنی‌داری وجود دارد $p < .1$, $\chi^2(2) = 93/488$.

جدول شماره ۳. توزیع فراوانی و آمار کای‌دو تاثیر متغیر جنسیت بر کاربرد اقلام واژگانی جنسیت‌زده

معنی‌داری	درجه آزادی	آماره کای دو	فراوانی مورد انتظار	درصد فراوانی	فراوانی	میزان استفاده نویسندگان از واژه‌ها و عبارات جنسیت‌زده
۰/۰۰۰	۱	۹۳/۴۸۸	۹۹۳/۵	۳۹/۲	۷۷۸	زن
			۹۹۳/۵	۶۰/۸	۱۲۰۹	مرد
			-	۱۰۰	۱۹۸۷	کل

بدین ترتیب، با توجه به آمار بدست آمده، تأثیر متغیر «جنسیت» بر کاربرد اقلام واژگانی جنسیت‌زده تأیید می‌گردد، بدین صورت که تعداد اقلام به‌کاررفته در آثار نویسندگان گروه مرد به‌طور معنی‌داری بیشتر از گروه مقابل می‌باشد. این بدان معناست که

نویسندگان زن گرایش کمتری به کاربرد این دسته از واژه‌ها و عبارات در آثار خود داشته و در آثار خود کمتر از این اقلام استفاده نموده‌اند.

۵- خلاصه و نتیجه‌گیری

این مطالعه با هدف کلی بررسی جنسیت‌زدگی در ادبیات داستانی معاصر با توجه به دو متغیر «جنسیت» نویسنده و «بازه زمانی» آثار انجام گرفت. داده‌های این پژوهش از میان داستان‌های بلند دو دهه ۶۰ و ۸۰ (۱۰ اثر متعلق به هر دهه) و نویسندگان هر دو گروه جنس (۱۰ اثر متعلق به هر گروه) جمع‌آوری گردید. این داده‌ها پس از بررسی نتایج زیر را نشان داد:

آمار کلی، وجود اقلام جنسیت‌زده را در ادبیات داستانی در دو دهه ۶۰ و ۸۰ در نویسندگان هر دو گروه جنس تأیید می‌کند. این اقلام در کل جامعه آماری ۱۹۸۷ بار به‌کاررفته است. توزیع این اقلام در آثار دهه‌های مختلف و نویسندگان دو گروه جنس نیز آمار متفاوتی را نشان می‌دهد.

محاسبه آماری فراوانی کاربرد اقلام جنسیت‌زده با توجه به متغیر زمان نشان می‌دهد که کاربرد این اقلام در دهه ۶۰ به‌طور معنی‌داری بیشتر از دهه ۸۰ بوده است. این بدان معناست که کاربرد این اقلام در طول دهه‌های گذشته کاهش معنی‌داری داشته است. سیر نزولی مشاهده‌شده بیانگر تحوّل مثبت و امیدوارکننده در ارتباط با نابرابری‌های جنسیتی است که در زبان خود را منعکس ساخته است. بدین ترتیب، با توجه به اینکه اولاً زبان نهادی است اجتماعی و متأثر از آن، تغییر در جایگاه زنان به‌صورت حضور بیشتر آنان در نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، بر نگرش‌ها و باورهای اجتماع نیز تأثیر گذاشته است. ثانیاً، از آنجا که جامعه نیز از زبان متأثر است، کاهش استفاده از کلیشه‌های جنسیتی از رواج آن در جامعه نیز می‌کاهد که خود حائز اهمیت فراوان است.

محاسبه آماری فراوانی کاربرد اقلام جنسیت‌زده با توجه به جنسیت نویسندگان نشان می‌دهد که کاربرد این اقلام در نویسندگان مرد به‌طور معنی‌داری بیشتر از آثار

نویسندگان زن می‌باشد. کاهش معنی‌دار این اقلام در آثار نویسندگان زن بیان‌گر عدم گرایش ناخودآگاه جامعه زنان به استفاده از نابرابری‌های کلامی است که خود آن‌ها مرجع این کلامند. این اعتراض آرام در نیمی از جمعیت اهل قلم نه تنها بیان‌گر عدم میل و رضایت این گروه به اعمال بی‌عدالتی جنسیتی نسبت به اعضای هم‌گروه است، بلکه نشانه آگاهی جامعه زنان از اهمیت کاربرد نوع کلام و نیز احساسی است که کلمات و مفاهیم آنان به این گروه از نویسندگان القا می‌کند.

از نتایج دیگر این مطالعه اهمیت مطالعه اقلام جنسیت‌زده در جامعه و توسط اهل زبان به دلیل تأثیر متقابل زبان و باورهای اجتماع است. کلیشه‌های جنسیتی نه تنها بیان‌گر باورهای یک اجتماع است بلکه می‌تواند بر باورهای اجتماع تأثیر گذاشته و یا آن‌ها را استحکام بخشد. بدین ترتیب، هرگونه اقدام فرهنگی بایستی شامل زدودن این اقلام نه تنها از زبان بلکه از ذهن افراد نیز باشد.

منابع

- اعزاز، شهلا (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده. تهران: نشر روشن‌گران و مطالعات زنان.
- پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱). فرادستی و فرودستی در زبان. تهران: گام نو.
- ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶). زبان‌شناسی اجتماعی: درآمدی بر جامعه و زبان، ترجمه محمد طباطبایی. تهران: آگاه.
- تمیزی، بکری (۱۳۷۹). تاریخچه نقد ادبی فمینیستی. در: مجموعه مقالات جنس دوم، تهران: نشر توسعه.
- شریفی‌مقدم، آزاده و آناهیتا بردبار (۱۳۸۹). تمایزگونی جنسیت در اشعار پروین اعتصامی. زبان پژوهی، سال دوم، شماره ۲، ۱۲۵-۱۵۱.
- ترسک، رابرت لارنس (۱۳۸۰). مقالات زبان‌شناسی، ترجمه فریار اخلاقی. تهران: نشر نی.
- محمودی بختیاری، بهروز؛ افخمی، علی و تاج‌آبادی، فرزانه (۱۳۹۰). بازتاب اندیشه مردسالارانه در زبان فارسی. زن در فرهنگ و هنر، سال دوم، شماره ۴، ۹۱-۱۰۷.

Albee, G. W. (1981). The Prevention Of Sexism. In: *Professional psychology*, 12(1), 20-28.

- American Psychological Association Task Force on Issues of Sexual Bias in Graduate. (1975). Guidelines for Non-Sexist Use of Language. *American Psychologist*, 30(6), 82-684.
- Ashmore, R. D. & F. K. DelBoca (1986). *The Social Psychology of Female-Male Relation. A Critical Analysis of Central Concepts*. New York: Academic press.
- Basow, S. A. (1992). *Gender Stereotypes and Roles*. Pacific Grove, CA: Brooks, Cole.
- Block, J. H. (1973). Conceptions of Sex-Roles: Some Cross-Cultural and Longitudinal Perspectives. *American Psychologist*, 28(6), 512-526.
- Cameron, D. (1992). *Feminism and Linguistic Theory*. Basingstoke, London: Macmillan.
- Coates, J. (1986). *Women, Men And Language*. London: Longman.
- Holmes, J. (1995). *Women, Men and Politeness*. New York: Longman.
- Jespersen, O. (1992). *Language, Its Nature, Development and Origin*. London: Routledge.
- Jones, D. (1980). Gossip: Notes on Women's Oral Culture. *Women's Studies International Quarterly*, 3(2-3), 193-198.
- King, R. (1991). *Talking Gender: A Guide to Non-Sexist Communication*. Toronto: Clark Pitman Ltd.
- Kramer, C. (1974). Wishy Wash: Mommy Talk. *Psychology Today*, 8, 83-85.
- Labov, W. (1966). *The Social Stratification of English in New York City*. Washington, DC: Center for Applied Linguistics.
- Labov, W. (1972). *Sociolinguistics Patterns*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Lakoff, R. (1975). *Language and Women's Place*. New York: Hard and Row.
- Lei, X. (2006). Sexism in Language. *Journal of Language and Linguistics*, 5(1), 87-94.
- Mills, S. (1995). *Feministic Stylistics*. London: Routledge.
- Mills, S. (2003). *Gender and Politeness*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Sapir, E. (1949). *Selected Writings in Language, Culture and Personality*. Berkeley: University of California Press.
- Spender, D. (1980). *Man Made Language*. London : Routledge & Kegan Paul.
- Tannen, D. (1990). *You Just Don't Understand: Men and Women in Conversation*. New York: Morrow.
- Trudgill, P. (1983). *Sociolinguistics: An introduction to language and society*. London: Penguin Books.
- Vetterling-Braggin, M. (1981). *Sexist Language: A Modern Philosophical Analysis*. Littlefield: Adams.

Wardhaugh, R. (1990). *An Introduction to Sociolinguistics*. Oxford: Basil Blackwell Ltd.

ضمیمه

الف) داستان‌های بلند دهه ۶۰ متعلق به نویسندگان مرد:

- ایرانی، ناصر (۱۳۶۲). *زنده باد مرگ*. تهران: انتشارات سروش.
- آزند، یعقوب (۱۳۶۳). *حدیث بودن*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دستغیب، سعید (۱۳۶۳). *آرزو در طلسم*. شیراز: چاپخانه مصطفوی.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۶۵). *جای خالی سلوچ*. تهران: انتشارات جاویدان.
- شاهبهاری، رضا (۱۳۶۸). *نفس‌ها و هوس‌ها*. تهران: انتشارات توسن.

ب) داستان‌های بلند دهه ۶۰ متعلق به نویسندگان زن:

- امیرشاهی، مهشید (۱۳۶۶). *در حضر*. تهران: انتشارات فردوسی.
- تاجبخش، غزل (۱۳۶۳). *آدمک‌ها*. تهران: انتشارات توسن.
- ثامنی، نسرين (۱۳۶۹). *بازی سرنوشت*. تهران: نشر کتاب‌آفرین.
- روانی‌پور، منیرو (۱۳۶۹). *اهل غرق*. تهران: نشر طلایه آفتاب.
- نصیری، قدسی (۱۳۶۸). *فردا روشن است*. تهران: انتشارات شقایق.

ج) داستان‌های بلند دهه ۸۰ متعلق به نویسندگان مرد:

- باغبان، احمد (۱۳۸۳). *رقص برگ‌های زرد*. تهران: انتشارات معتبر.
- جعفری، فرهاد (۱۳۸۶). *کافه پیانو*. تهران: نشر چشمه.
- خسروی، محمد (۱۳۸۸). *عشق زلال*. تهران: انتشارات چهار باغ نوین.
- صیرفی‌فر، رامین (۱۳۸۹). *عجیب‌تر از بهشت*. تهران: چاپ بهار.
- ماه‌زاده، جواد (۱۳۸۷). *خنده را از من بگیر*. تهران: انتشارات هیلا.

د) داستان‌های بلند دهه ۸۰ متعلق به نویسندگان زن:

- بهروز، ماندانا (۱۳۸۷). *توسهم منی*. تهران: نشر شقایق.
- رفیعی، زهرا (۱۳۸۴). *حصار*. تهران: نشر مینا.
- طیاری، اعظم (۱۳۸۵). *به رنگ شب*. تهران: انتشارات شادان.
- کلهر، زهره (۱۳۸۵). *چشم‌هایش به رنگ عسل*. تهران: نشر شقایق.
- یوسفی، فردوس (۱۳۸۸). *گمگشته*. تهران: انتشارات بنشاسته.

